

ابن تیمیّه

چرا ابن تیمیه مهم است؟/ میراث نظری ابن تیمیه برای مصلحان دینی

چرا مصلحان و بنیانگذاران جریان بیداری اسلامی مثل محمد عبده، رشیدرضا، حسن البنا و ... همگی متأثر از ابن تیمیه بوده اند؟ در واقع ابن تیمیه چه داشته که این مصلحین را جذب کرده است؟

چرا مصلحان و بنیانگذاران جریان بیداری اسلامی — مثل محمد عبده، رشیدرضا، حسن البنا و ... همگی متأثر از ابن تیمیه بوده اند؟ در واقع ابن تیمیه چه داشته که این مصلحین را جذب کرده است؟

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_حامد رضایی: فهمی که معمولاً از ابن تیمیه در کشور ما وجود دارد، فهمی است بسیط و ناقص. در کشور ما بسیاری اینگونه می پندارند که ابن تیمیه یک آدم بی سواد و روانی بوده که جز دشمنی با تشیع و اهل بیت، هیچ کار دیگری نداشته است! و اگر اهل سنت کمی عقل داشته باشند، به هیچ وجه سراغ اندیشه های منحط و عقب مانده ابن آدم عقده ای نخواهند رفت!

اما نگاهی گذرا به جریانات مختلف و متعدد اهل سنت نشان می دهد که ابن تیمیه نه تنها صرفاً پدر و هایت، نیست، که اکثر جریانات اهل سنت هریک از وجهی از وجوه اندیشه ابن تیمیه تاثیر گرفته و برای وی احترام زیادی قائل اند. از میان جریانات به شدت متنوع اهل سنت که با یکدیگر اختلافات زیادی نیز دارند، صرفاً صوفی های دوآتشه — و نه همه صوفیان - هستند که ابن تیمیه را قبول ندارند و علناً بر او می تازند.

از میان جریانات به شدت متنوع اهل سنت که با یکدیگر اختلافات زیادی نیز دارند، صرفاً صوفی های دوآتشه — و نه همه صوفیان - هستند که ابن تیمیه را قبول ندارند و علناً بر او می تازند

این یعنی ما با یک شخصیت به شدت پیچیده و ذوابعاد طرف هستیم که با آرای خود توانسته طیف عظیمی از جریانات مختلف فکری را — از روشنفکری متمایل به غرب گرفته تا میلیتاریسم تکفیری داعشی — جهت دهی کند. در جهان اهل سنت کمتر کسی چنین جایگاه تاثیرگذاری دارد.

نگارنده هرگز ادعای فهم جامع ابن تیمیه را ندارد. در این نوشته صرفاً به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که چرا مصلحان و بنیانگذاران جریان بیداری اسلامی — مثل محمد عبده، رشیدرضا، حسن البنا و ... — همگی متأثر از ابن تیمیه بوده اند؟ در واقع ابن تیمیه چه داشته که این مصلحین را جذب کرده است؟

معضله عقب‌ماندگی و نسبت آن با معرفت دینی موجود

همه می دانیم که سوال «لماذا تاخرنا؟» (چرا عقب مانده ایم؟)، سوال همه متفکران و روشنفکران جهان اسلام در حدود دو قرن اخیر بوده است. سوالی که در مواجهه با تمدن غرب شکل گرفته است. می دانیم که بخش مهمی از متفکران مسلمان مثل محمد عبده، رشید رضا و دیگران در جواب به این سوال گفتند: چون از اسلام اصیل دور شده ایم.

بعد این سوال پیش آمد که چرا از اسلام اصیل دور شده ایم؟ بخش مهمی از مصلحان مسلمان پاسخ دادند که اگر تمام مشکل در معرفت دینی موجود نباشد حداقل بخشی از آن در اینجاست. پرسیده شد که معرفت دینی موجود چه مشکلی دارد؟ جواب داده شد که معرفت دینی موجود تقلیدی، ناکارآمد و مهمتر از همه تحریف شده و غیرواقعی است، چراکه بر اساس تقلید از آرای علمای گذشته — و نه رجوع مستقیم به قرآن و سنت - شکل گرفته است. لذا باید با رجوع مستقیم به قرآن و سنت، اسلام واقعی را مستقیماً از خود قرآن و سنت آموخت نه از کتابهای فقها، متکلمین و فلاسفه.

توانسته طیف عظیمی از جریانات مختلف فکری را — از روشنفکری متمایل به غرب گرفته تا میلیتاریسم تکفیری داعشی — جهت دهی کند. در جهان اهل سنت کمتر کسی چنین جایگاه تاثیرگذاری دارد

واقعیت این است که مرام حوزه های علمیه اهل سنت بیشتر بر اساس رجوع به اقوال علما شکل گرفته بود و نه رجوع مستقیم به منابع اصلی دین. (مسئله ای که در بعضی از حوزه های شیعی نیز مرسوم است). مصلحان اهل سنت می

دیدند که علما بیش از آن که به قرآن و حدیث استناد کنند به اقوال علمای گذشته ارجاع می دهند. گویی آنان دین خود را نه از قرآن و سنت، که از غزالی و ماوردی و فخر رازی می گیرند!

مصلحان اهل سنت که از ضعف و انحطاط مسلمانان به شدت رنج می بردند و یکی از دلایل اصلی آن را فهم نادرست از دین و انحطاط معرفت دینی موجود می دانستند، دست به یک انقلاب روشی در فهم دین زدند. لبّ کلام این انقلاب چیزی نبود جز لزوم رجوع مستقیم به منابع اصلی دین؛ یعنی کتاب و سنت. آنها گفتند که ما دین خود را از قرآن و حدیث می گیریم نه از کتابهای علما، علمای گذشته اجتهاد کردند و ما نیز اجتهاد می کنیم. بر این اساس تمام میراث فقها، متکلمان و فلاسفه مسلمان از قرن دوم هجری به بعد کنار گذاشته شد و مصلحان مسلمان نص قرآن و حدیث را جلوی خود گذاشتند و شروع کردند به اجتهاد از آن. محمد عبده و شاید بتوان گفت سید جمال الدین اسدآبادی پیشگام این نهضت بود. اما چه کسی بنیانهای نظری این انقلاب روشی را در اختیار مصلحان اهل سنت قرار می داد؟ پاسخ روشن است: ابن تیمیه.

ابن تیمیه و ایجاد امکانی برای طرح نودراندختن

ابن تیمیه چند قرن قبل از این اتفاقات، تمام این مباحث را تئوریزه کرده بود و مصلحان اهل سنت بر سر سفره آماده او نشستند. ابن تیمیه اجتهاد را در اهل سنت احیا کرد و گفت هیچ دلیلی برای تقلید از علمای گذشته وجود ندارد. او گفت ما با رجوع مستقیم به منابع اصلی دین به دنبال فهم دین فارغ از پیرایه ها و افزودنی های مسلمانان به آن هستیم. ابن تیمیه گفت ما به جای رجوع به علمای متاخر، مستقیماً به سلف صالح رجوع می کنیم. او گفت ما سلفی هستیم.

منتقدان معتقدند که ادعای ابن تیمیه مبنی بر اخذ آرای خود از کتاب و سنت دروغی بیش نیست و او در واقع نظرات خود را بر قرآن و سنت تحمیل کرده است. نگارنده با این نقد همدل است ولی مسئله ما در این نوشته نقد محتوای تفکر ابن تیمیه نیست. مسئله راهی است که او در فضای علمی اهل سنت گشود و مسبب بسیاری از حرکت های تحول خواهانه و مثبت یا منفی شد.

مصلحان اهل سنت که از ضعف و انحطاط مسلمانان به شدت رنج می بردند و یکی از دلایل اصلی آن را فهم نادرست از دین و انحطاط معرفت دینی موجود می دانستند، دست به یک انقلاب روشی در فهم دین زدند. لبّ کلام این انقلاب چیزی نبود جز لزوم رجوع مستقیم به منابع اصلی دین؛ یعنی کتاب و سنت

احیای اجتهاد، لزوم رجوع مستقیم به کتاب و سنت، نقد معرفت دینی رسمی و پیراستن اسلام از خرافات و اوهامی که در طول تاریخ بر آن افزوده شده، مفاهیمی بود که برای نخبگان اهل سنت که به دنبال تحول در اوضاع اجتماعی و سیاسی خود بودند، به شدت جذاب بود. آنان به دنبال مبنایی نظری برای رویکردهای تحول خواهانه خود بودند و ابن تیمیه به خوبی این مبنا را در اختیار آنان قرار می داد.

میراث نظری ابن تیمیه و ساختارشکنی که او در ساختار معرفتی اهل سنت ایجاد کرد، علاوه بر مصلحان مسلمان، برای روشنفکران غرب گرایی که به دنبال ارائه برداشت هایی نو و متجددانه از اسلام بودند نیز مورد استفاده قرار گرفت. ابن تیمیه چارچوبهای سنتی فکر دینی در اهل سنت را درهم شکست و این مهم ترین کار او بود. او حصار مذاهب چهارگانه فقهی و مذاهب دوگانه کلامی را فرو ریخت و آنها را از مشروعیت انداخت. درواقع ابن تیمیه امکانی فراهم کرد برای نواندیشی دینی و طرحی نو درانداختن. ابن تیمیه به متفکران اهل سنت کمک کرد که حرف های نو بزنند و نظریات بدیع ارائه دهند.

وقتی چارچوب ها شکسته شد، جریانات مختلف و متعارضی از آن بهره خواهند برد تا چارچوبهای مطلوب خود را بر چارچوبهای ویران گذشته بسازند. لذا متاثرین از ابن تیمیه طیف گوناگونی را می سازند که از روشنفکران غرب گرا را دربر می گیرد تا داعشی های تکفیری. راهی که ابن تیمیه می گشاید هم مودودی معتدل و انقلابی را نتیجه می دهد و هم داعش خونریز و تکفیری را.

تاثیرپذیری از وجوه دیگر اندیشه ابن تیمیه

تاثیرپذیری از ابن تیمیه در رویکرد روشی او، ناخودآگاه سبب تاثیرپذیری از محتوای اندیشه او نیز می شد. مضاف براینکه به لحاظ محتوایی نیز مسائلی در کتابهای ابن تیمیه مطرح شده بود که برای مصلحان نواندیش مسلمان بسیار جذاب

بود. مثلاً بسیاری از مصلحان، تصوف و رویکردهای انزواگرایانه و دنیاگریز صوفیان را عامل بسیاری از بدبختی‌های مسلمانان می‌دانستند. ابن تیمیه نیز به شدت مخالف صوفیان بود و آنان را به دلیل خرافاتی که بر اسلام بار کردند، سرزنش می‌کرد.

ابن تیمیه اجتهاد را در اهل سنت احیا کرد و گفت هیچ دلیلی برای تقلید از علمای گذشته وجود ندارد

مخالفت با تصوف از اشتراکات مهم مصلحان مسلمان و ابن تیمیه بود. اصولاً ابن تیمیه پروژه اصلی خود را پیراستن اسلام از زوائدی که در طول تاریخ بر آن بار شده می‌دانست و این پروژه برای مصلحان اهل سنت که دغدغه‌های مشابهی داشتند، بسیار باارزش قلمداد می‌شد. «جهاد» و جایگاه بالای آن در منظومه فکر دینی، موضوع دیگری بود که ابن تیمیه به آن پرداخته بود. این موضوع نیز برای مصلحان مسلمان که با استعمار و استبداد غربی مواجه بودند، جذاب بود. هم ابن تیمیه که درگیر بحران حمله مغول بود و هم مصلحان معاصر مسلمان، در واکنش به بحرانی که با آن مواجه بودند دست به اصلاح معرفت دینی و حرکت در مسیر آنچه «بازگشت به اسلام اصیل» می‌نامیدند، شدند. آنها از این جهت پروژه‌هایی شبیه به هم داشتند.

محمد عبده در اینکه برای فهم دین باید مستقیماً به قرآن و سنت رجوع کرد و دست به اجتهاد زد، با ابن تیمیه هم راستا بود، اما سوالی که پیش آمد این بود که برداشت از این متون چگونه باید باشد؟ آیا با استفاده از عقل انسانی باید به سراغ فهم این متون رفت یا اینکه باید بر اساس ظاهر آن حکم کرد؟ اینجا بود که راه عبده از ابن تیمیه جدا شد. عبده خواهان عقل‌گرایی دینی بود، در حالی که ابن تیمیه رویکردی ظاهرگرایانه داشت. اما رشیدرضا، شاگرد عبده، از گرایش‌های ظاهرگرایانه ابن تیمیه نیز تأثیر پذیرفت.

میراث نظری ابن تیمیه و ساختارشکنی که او در ساختار معرفتی اهل سنت ایجاد کرد، علاوه بر مصلحان مسلمان، برای روشنفکران غرب‌گرایی که به دنبال ارائه برداشت‌هایی نو و متجددانه از اسلام بودند نیز مورد استفاده قرار گرفت

امروز رویکردهای عقل‌گرایانه عبده به حاشیه رفته و ظاهرگرایی قدرت بیشتری در جهان اسلام دارد. تأثیرپذیری از ابن تیمیه در مبانی روشی او محدود نماند و رویکردهای معرفت‌شناختی نص‌گرایانه و ظاهرگرایانه او نیز فراگیر شد. نباید از یاد برد که بخش مهمی از دلایل گسترش تفکرات ابن تیمیه — هرچقدر هم که این تفکرات غلط باشند — ریشه در قوت نظری ذاتی او دارد. دلارهای سعودی که خرج گسترش این آرا می‌شود نباید ما را فریب بدهد، به گونه‌ای که توهم کنیم عامل اصلی گسترش این تفکرات دلارهای آل سعود است. بله، این اسکناس‌ها هم مؤثرند ولی فقط این پول‌ها مؤثر نیستند.